عدم تلازم اختلاف رواىات با تقىه

جلسه قبل عبارتى از حدائق را مشغول شدىم. عبارت مانده. آىا آن چه كه صاحب حدائق گفته‌اند، استرآبادى هم مىخواستند همان را بگوىند ىا نه؟ فرمودند به گمانم احدى نگفته، بعداً دىدم گفته شده. خب عبارت استرآبادى اىن بود:

> **أقول: و قد وفق الله تعالى الى الوقوف على كلام للمحدث الأمين الأستراباذي (قدس سره) يطابق ما سنح لنا في هذه المقالة، حيث قال في تعليقاته على كتاب المدارك في بحث البئر في بيان السبب في اختلاف اخبار النزح ما لفظه: و اما الرواياة المختلفة المتضمنة للنزح ففي سبب اختلافها احتمالات، و ذلك لتضمن كثير من الرواياة انه من أنواع التقية صدور أجوبة مختلفة عنهم عليهم السلام في مسألة واحدة لئلا يثبت عليهم قول واحد، و لنص كثير منها ان خصوصيات كثير من الأحكام مفوضة إليهم عليهم السلام كما كانت مفوضة إليه (ص)، ليعلم المسلم لأمرهم من غيره، الى آخر كلامه خصه الله بمزيد إكرامه. و انى سابقا كان يكثر تعجبي من عدم اهتداء أحد سيما من المحدثين الى ما ذكرنا، حتى وفق الله سبحانه للوقوف على هذا الكلام، و ما ذكره (قدس سره) من خروج بعض الاختلافات عنهم (ع) من باب التفويض يدل عليه من الاخبار المذكورة هنا خبر موسى بن أشيم (منه رحمه الله).[1]**

«و اما الرواياة المختلفة المتضمنة للنزح ففي سبب اختلافها احتمالات، و ذلك لتضمن كثير من الرواياة»؛ در رواىات نزح احتمالاتى هست.

«انه من أنواع التقية صدور أجوبة مختلفة عنهم عليهم السلام في مسألة واحدة لئلا يثبت عليهم قول واحد»؛ اىن ىک حرف آقاى استرآبادى است.

«و لنص كثير منها ان خصوصيات كثير من الأحكام مفوضة إليهم عليهم السلام كما كانت مفوضة إليه ص»؛ من عرض كردم وقتى ذىل عبارت صاحب حدائق را خواندم كه فرمودند: **«و ما ذكره (قدس سره) من خروج بعض الاختلافات عنهم (ع) من باب التفويض يدل عليه من الاخبار المذكورة هنا خبر موسى بن أشيم»؛** من دىدم اىن فرماىش اىشان با آن چه كه اىشان مبناء قرار داده‌اند، توافق تام ندارد.

آن آقا اىنطور مطرح كردند كه ممكن است اىشان احتمالاتى را گفته، على اى حال در نزح بئر هم اىشان مىخواسته اختلاف صدور از تقىه و اختلاف تفوىض را تحت عنوان دىگرى جارى بدانند. اىن

فرمایشی که بعضی از آقایان داشتند.

شاگرد: ظاهراً ایشان این دو احتمال را یک کاسه تلقی کرده. اینها را دو مطلب تلقی نکرده است.

استاد: پس احتمالات به چه معنا است؟ استرآبادی را می‌گویید؟

شاگرد: صاحب حدائق را می‌گویم.

استاد: صاحب حدائق بله، اما خودشان می‌گویند تفویض. وقتی می‌گویند از باب تفویض است، حال صحبت ما می‌شود که آیا ایشان که یک کاسه دیده‌اند، درست است؟! خودتان می‌گویید که این روایت دارد می‌گوید از باب تفویض است. تفویض یعنی «لئلا يثبت عليهم قول واحد». این چیزی که عبارت استرآبادی را خوانده‌یم یکی از آن‌ها است، تقیه در موارد خاصه خیلی زیاد است. اما تنوع کلی تقیه انواع عجیبی دارد. یکی از بخش‌های بسیار غنی فقه همین چیزی است که الآن به آن در کلاس تقیه می‌گویم. و حال اینکه این تقیه یک عنوانی است که ذیل آن در منابع اصلیه بسیاری از مطالب را مطرح کرده‌اند که اصلاً معنون به‌عنوان تقیه نیست. وقتی از باب ضعف تدوین کلاس، یا از باب ضعف تحلیل فقه الحدیث بعض احادیث این را معنون به تقیه کنیم که واقع امر تغییر نمی‌کند. «من أنواع التقية صدور أجوبة مختلفة عنهم عليهم السلام في مسألة واحدة لئلا يثبت عليهم قول واحد»، تازه این یک نوع کلی تقیه است. روایات مختلفی که می‌آید برای این است که آن‌ها علیه اهل البیت نشوند. برای اهل البیت حرف درست نکنند که آن‌ها این را می‌گویند. کاری می‌کنند که آن‌ها شناخته شده نشوند به‌عنوان اینکه آن‌ها امام رافضه هستند. این یکی از آن‌ها است. کنار این روایات دیگری هم هست. «لئلا يعرفوا فيوخذ برقابهم»، «هم» چه کسانی است؟ اهل البیت هستند؟ نه. اینجا یک نوع دیگری از تقیه است که خود مکلف مبتلا نشود. احادیث مختلفی می‌آید تا خود مکلفین یک پارچه نشوند و به بلاء نیافتند. شما می‌توانید بگویید هر کجا حضرت برای حفظ جان آن‌ها چنین کاری کرده‌اند به‌خاطر «لئلا يثبت عليهم قول واحد» است؟ نه. اینها ملازمه ندارد. دسته‌بندی کلی تقیه است که بسیار اهمیت دارد.

بعض روایات جالب است. گفت: ای‌بن رسول الله من پارسال از شما این را سؤال کردم و به این صورت جواب دادید. امسال سؤال کردم به این صورت جواب دادید. چطور شد؟ حضرت فرمودند پارسال تقیه کردم. گفت آقا کسی نبود، من بودم و شما، تقیه برای چه بود؟ فرمودند از خودت تقیه کردم. این روایت بسیار لطیف است. وجوه متعددی دارد در اینکه هم انسان‌ها حالات مختلف دارند، هم در شرائطی حرف را بر می‌دارند و به جاهای دیگر می‌برند، و هم اینکه در این یک سال، حضرت به علم الهی می‌دانند که چه وقایعی برای او پیش می‌آید. مثل علی بن یقطین؛ گاهی به کسی طوری می‌گوید که خاطر جمع باشد و عمل هم بکند. چرا؟ چون می‌دانند شش ماه دیگر در فلان جا برای او این حادثه پیش می‌آید. برای حفظ جان خودت در این واقعه‌ای که می‌دانستم به علم امامت برای تو پیش می‌آید، تقیه می‌کنم. ای هنوز درمبانی ضعیف بودی، لذا تقیه کردم. چون اگر حرف را می‌گرفتی ناقص پخش می‌کردی. در جاهایی که صلاح نبود می‌گفتی. ببینید در تقیه چند وجه می‌تواند باشد!

شاگرد: روایت خاطرتان هست؟

استاد: شاید «اتیقت منک» بود. در بحارالانوار[2] هست. چندین بار در مباحثه آورده‌ایم. از روایات خیلی پر معنا و پر فایده در باب وجوه تقیه است.

شاگرد۲: شاید صاحب حدائق می‌خواهند بگویند استرآبادی هم به این وجه از تقیه‌ای که گفتم اهتداء پیدا کرده‌اند. نه اینکه بخواهند بگویند هر دوی آن‌ها تقیه است.

استاد: علی ای حال ایشان کل اختلاف را فرمودند، فرمودند «بل کله». دیدم آقایان هم مطالبی را افاده فرمودهاند. خود من این جمله استرآبادی را در جامع مقه گشتم تا ببینم این عبارت ایشان در کتب جامع مقه هست یا نیست. ظاهراً تعلیقه ایشان بر مدارک نیست. یا فعلاً نسخه خطی ایشان هست. علی ای حال وقتی خواستم آن را پیدا کنم و عبارت پیدا نشد، از همین حدائق صفحه دیگری در جلد اول پیدا شد. ظاهر عبارت را ببینید. ببینید ظهور این عبارت در چیست؟

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱ صفحه : ۸

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۳۷، ص: ۳۴

بازبینی #1
ایجاد شده 19 آوریل 2026 12:34:12 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 آوریل 2026 10:05:13 توسط ... .